

## روش‌های نیروسازی استکبار در برابر جبهه حق و راهکارهای مقابله با آن

عادل فاطمیان<sup>۱</sup>

### چکیده

از مهم‌ترین اصول استراتژیک هر حکومتی این است که برای رسیدن به اهداف خاص خود، نیاز به تربیت و رشد نیرو دارد تا با به کارگیری نیروها به آرمان‌های خود دست یابد و با دشمنان خود مقابله کند و کاربرد این اصل مهم در هر دو جبهه‌ی کفر و ایمان مشهود است. جبهه کفر در طول سالیان متمادی که همواره در حال مقابله با جبهه حق بوده، با روش‌های مختلف به تربیت و پرورش نیرو پرداخته و با جبهه حق مقابله کرده است. شناخت روش نیروسازی دشمن می‌تواند فرصتی برای مقابله با آنان باشد تا توطئه‌ها و خیانت‌های آنان را خنثی کند.

مقاله حاضر تلاشی برای شناخت روش‌های جبهه استکبار در نیروسازی علیه نیروهای حق و مهدوی است تا علاوه بر شناخت شیوه نیروسازی آنان، این شیوه به عنوان پدافند در جبهه حق مورد بهره‌برداری قرار گیرد و با بهره‌گیری از آن شاهد تقویت و پیشرفت جبهه حق باشیم. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از قرآن و متون حدیثی گردآوری شده، به برخی از روش‌های نیروسازی استکبار (از قبیل استضعاف، تعبید، فریب، انکار حقایق، تحقیر، تفرقه) پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** روش نیروسازی، استکبار، جبهه حق، جامعه مهدوی.

دشمن‌شناسی از مؤلفه‌های مهم جامعه مهدوی است. با شناختن دشمن و به دست آوردن روش کادرسازی آنان می‌توان در مقابل آنان موضع درستی گرفت و از توطئه‌های احتمالی و فتنه‌هایی که به جامعه‌ی اسلامی ضربه می‌زند، جلوگیری کرد. استکبار که بزرگ‌ترین دشمن جبهه حق است، با زشت‌ترین خصلت‌ها، انسان‌ها را از اتحاد و همگرایی باز می‌دارد و مانع رشد فکری و هدایتی جوامع می‌گردد. در قرآن کریم استکبار با سرپیچی شیطان از فرمان الهی آغاز شد<sup>۱</sup> و سپس در اتباع شیطان ادامه یافت.<sup>۲</sup> در مقابل جبهه استکبار، جبهه مستضعفین قرار دارد که این دو جبهه منجر به دو قطبی شدن در جامعه شده است. استکبار توانسته در طی این سال‌ها انسان‌های زیادی را به زیر سلطه خود درآورد و بیشترین ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را بر آنان تحمیل کند.

قرآن که «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۳</sup> است، به بسیاری از ساز و کارهای جریان‌های استکباری (فرعون، نمرود، مشرکان و منافقان) اشاره کرده و یکی از اهداف انبیاء را نجات انسان‌ها از سلطه استکبار معرفی کرده است.<sup>۴</sup> در این زمینه محققان آثار علمی تحسین برانگیزی نوشته‌اند؛ مانند «معناشناسی استکبار در قرآن کریم»،<sup>۵</sup> «استکبار و نشانه‌های مستکبران از دیدگاه قرآن»،<sup>۶</sup> «استکبار و شیوه‌های مبارزه با آن در قرآن»،<sup>۷</sup> «استکبار و استضعاف در قرآن»،<sup>۸</sup> «استکبارستیزی در قرآن»،<sup>۹</sup> «امام علی علیه السلام استضعاف و استکبار»،<sup>۱۰</sup> «مستضعفان و مستکبران از دیدگاه قرآن و عترت»،<sup>۱۱</sup> «استکبار و نشانه‌های

۱. سوره بقره، آیه ۳۴.
۲. سوره قصص، آیات ۳۸ و ۳۹.
۳. سوره نحل، آیه ۸۹.
۴. سوره بقره، آیه ۱۹۰.
۵. افتخاری و باباخانی، «معناشناسی استکبار در قرآن کریم»، آموزه‌های قرآنی، ۱۳۹۴ ش ۲۱.
۶. جواهردهی، «استکبار و نشانه‌های مستکبران از دیدگاه قرآن»، کتاب نقد، ش ۱۹.
۷. موسوی، «استکبار و شیوه‌های مبارزه با آن در قرآن»، مجله مبلغان، آبان و آذر ۱۳۸۷، ش ۱۰۹.
۸. مهدیان‌فر، «استکبار و استضعاف در قرآن»، ماهنامه معرفت، سال ۲۸، ش ۸، پیاپی ۲۶۳، آبان ۱۳۹۸.
۹. «استکبارستیزی در قرآن»، پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، ۱۳۸۳.
۱۰. جعفری، «امام علی، استضعاف و استکبار»، کتاب نقد، ش ۱۹، ص ۳۲۶۷-۱۳۸۰.
۱۱. اسکندری، «مستضعفان و مستکبران از دیدگاه قرآن و عترت»، نور علم، ۱۳۶۷، ش ۲۸، ص ۱۲۵.

مستکبران در قرآن»<sup>۱</sup>.

اما از میان این پژوهش‌ها هیچ کدام به روش نیروسازی جبهه استکبار اشاره نکرده است. آنچه پژوهش حاضر را از تلاش‌های علمی پیشین متمایز می‌کند، توجه به روش‌های نیروسازی استکبار در مقابله با جبهه حق است تا علاوه بر دستیابی به این روش‌ها، از نگاه درون‌دینی سبب بصیرت بیشتر گردد. اما این سوال به ذهن می‌آید که استکبار از چه روشی برای نیروسازی در مقابله با نیروهای حق استفاده می‌کند؟ بررسی شیوه کادرسازی این جریان و روش مقابله آن با جبهه حق از مهم‌ترین محورهای بحث این مقاله است.

## مفهوم‌شناسی

### ۱. روش

روش در لغت معادل واژه‌های یونانی متد (method) به معنای طریق<sup>۲</sup> و راه وسیع<sup>۳</sup> به معنای در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است. در اصطلاح، روش، هم به خود راه اشاره دارد و هم به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن<sup>۴</sup>. در زبان عربی روش را «منهج»<sup>۵</sup> و روش‌شناسی را «منهجیه» می‌نامند. روش عبارت است از فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت و یا توصیف واقعیت. در معنای کلی‌تر، روش هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه راه‌هایی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود.<sup>۶</sup> مراد ما از روش همان راهی است که استکبار از آن راه تبعیت می‌کند و به نیروسازی علیه جبهه حق می‌پردازد.

۱. منصورى، «استکبار و نشانه‌های مستکبران در قرآن»، در سایت مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن، [www.matquran.com](http://www.matquran.com) ۱۳۹۴.

۲. راغب، «مفردات»، ص ۳۳۸.

۳. جواهری، ج ۲، ص ۲۸۵.

۴. کاظمی، «روش و بینش در سیاست»، ج ۱، ص ۲۸-۲۹.

۵. ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۲، ص ۳۸۳.

۶. ساروخانی، «روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی»، ج ۲، ص ۲۴.

## ۲. استکبار

استکبار از ریشه «كَبُرَ» و به معنای طلب بزرگی و شرف آمده<sup>۱</sup> و به معنای تَكَبَّرَ نزدیک است. همان طور که راغب اشاره کرده، کبر حالتی است که انسان با بزرگ دیدن خویش، به آن صفت مخصوص می‌شود و انسان جان و وجود خویش را از غیر خویش بزرگ‌تر می‌بیند.<sup>۲</sup> بزرگ‌ترین تکبرها، تکبر بر خداوند در خودداری از قبول حق و عدم اقرار به آن در پرستش است. تکبر در اصطلاح با واژگانی چون ظلم و طاغوت همراه است. این واژه از نظر فرهنگ سیاسی اسلام نوعی سلطه‌جویی، استعمار و بهره‌کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که اقلیت محدود و زورگو بر توده‌های عظیم محروم روا می‌دارند. این سلطه، هم می‌تواند داخلی باشد و هم بین‌المللی.<sup>۳</sup>

استکبار دارای دو وجه ممدوح و مذموم است: وجه ممدوح آن این است که فرد بخواهد در زمان و مکان و نسبت به آنچه واجب است، طلب بزرگی کند و استکبار مذموم آن است که فرد به واقع بزرگ نباشد و اظهار بزرگی کند؛<sup>۴</sup> همان‌طور که در مورد شیطان چنین آمده: «أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ»<sup>۵</sup> و همچنین در آیات «وَأَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»<sup>۶</sup> «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ»<sup>۷</sup> و آیه «فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ»<sup>۸</sup> به آن اشاره شده است.

## ویژگی‌های مستکبران

بهترین راه برای شناخت استکبار و ویژگی‌های آنان در پرورش و ساخت نیرو، شناخت ویژگی‌های اخلاقی و روحی آنان است. «ابلیس» بزرگ سردمدار جبهه استکبار است که نخستین بار این علم را برداشت و رهبری مستکبران عالم را بر عهده گرفت. با شناخت ویژگی‌های فردی ابلیس و جبهه تشکیلاتی مستکبران بهتر و دقیق‌تر می‌توان به روش نیروسازی آنان دست پیدا کرد. لذا به مهم‌ترین

۱. ابن منظور، «لسان العرب»، ج ۵، ص ۱۲۹.

۲. راغب، «المفردات»، ص ۶۹۷.

۳. محمدی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، ص ۶۳.

۴. راغب، مفردات، ۶۹۷؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۷۴.

۵. سوره بقره، آیه ۳۴.

۶. سوره نوح، آیه ۷.

۷. سوره فاطر، آیه ۴۳.

۸. سوره فصلت، آیه ۱۵.

ویژگی‌های مستکبران از نظر آیات قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

۱. خودبرتربینی: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»<sup>۱</sup> [خدا] فرمود: ای ابلیس! تو را چه چیزی از سجده کردن بر آنچه که با دستان قدرت خود آفریدم، بازداشت؟ آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل ساختی. پس این خودبرتربینی سبب تمرد و عدم پذیرش واقعیات خارجی می‌شود.

۲. فخر و مباهات بر امتیازات مادی: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ»<sup>۲</sup> و گفتند: «ما دارایی و فرزندانمان از همه بیشتر است و ما عذاب نخواهیم شد».

۳. تقلید از نیاکان: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»<sup>۳</sup> بدین سان، پیش از تو، به هیچ قریه‌ای بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه متنعمانش گفتند: پدرانمان را بر آیینی یافتیم و ما به اعمال آنها اقتدا می‌کنیم.

۴. انکار رسالت انبیاء: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۴</sup> ما هیچ بیم‌دهنده‌ای به قریه‌ای نفرستادیم، جز آنکه توانگران عیاشش گفتند: ما به آنچه شما را بدان فرستاده‌اند ایمان نمی‌آوریم.

۵. تحقیر توده‌های مستضعف: «وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا»<sup>۵</sup> و نمی‌گویم که خدا به آنان که شما به حقارت در آنها می‌نگرید خیر خود را عطا نکند.

۶. تکذیب و عدم تبعیت از آیات الهی (فسق): «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»<sup>۶</sup> و به کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، به کیفر نافرمانیشان، عذاب خواهد رسید.

۷. جرم پیشگی: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ فَأَسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ»<sup>۷</sup>

۱. سوره ص، آیات ۷۵-۷۶.

۲. سوره سبأ، آیه ۳۵.

۳. سوره زخرف، آیه ۲۳.

۴. سوره سبأ، آیه ۳۴.

۵. سوره هود، آیه ۳۱.

۶. سوره انعام، آیه ۴۹.

۷. سوره جاثیه، آیه ۳۱.

اما ای آنان که ایمان نیاورده‌اید، مگر نه آنکه آیات ما بر شما خوانده می‌شد و شما تکبر می‌ورزیدید و مردمی گناهکار بودید؟

با شناخت این ویژگی‌ها ابعاد گسترده‌ای از ماهیت و روش استکبار در نیروسازی مشخص می‌گردد. از باب نمونه در بعد تحقیر و تضعیف نیروهای مستضعف، این آگاهی باید به دست آید که دلیل گرایش استکبار به سوی این قشر چیست و علل پیوستن مستضعفان به آنان چیست، تا نتیجه گرفته شود استکبار از چه روشی برای سلطه بر آنان بهره گرفته تا بتواند بر آنان مسلط شود.

## روش‌های استکبار در نیروسازی

مستکبران در هر جای عالم که باشند، برای دستیابی به قدرت و حفظ آن تلاش می‌کنند و از روش‌ها و شیوه‌هایی گوناگون بهره می‌گیرند که مهم‌ترین آنها را بر اساس رهنمودهای قرآن کریم بیان می‌کنیم:

### ۱. استضعاف عقلی مردم

یکی از مهم‌ترین کارهای که جبهه استکبار انجام داده تا توانسته بر مردم ضعیف غالب شود، به استضعاف کشاندن آنان بوده است. استضعاف از ریشه ضَعَف و ضَعْف، به دو معنای «ضعیف یافتن» یا «ضعیف شمردن» و «به ضعف کشاندن» به کار رفته است.<sup>۱</sup> مستضعف کسی که ضعیف، ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، نیست، بلکه مراد کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما ظالمان و مستکبران او را مورد استضعاف و زبونی قرار دارند و بر اثر مظالم و ستم‌های دیگران تضعیف گردیده است،<sup>۲</sup> خواه این تضعیف از نظر فکری و فرهنگی باشد یا از نظر اخلاقی یا از نظر اقتصادی و یا از جنبه‌های دیگر چون سیاسی و اجتماعی. به این ترتیب این واژه تعبیر جامعی است که تمام اقسام استضعاف را شامل می‌شود.<sup>۳</sup> مستکبران با تضعیف انسان‌ها، قدرت تفکر و تعقل را از آنان سلب می‌کنند و مانع آگاه شدن آنان از جنایات و اتفاقات پیرامونشان شده و در نتیجه سبب خفیف و خوار شدن آنان می‌شوند. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام مهم‌ترین رسالت انبیا را آشکار نمودن معارف پنهان در عقل و

۱. راغب، «مفردات»، ص ۵۰۷؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۳۱-۳۲.

۲. مکارم، «تفسیر نمونه»، ج ۱۶، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۵۲۳.

ضمیر انسان‌ها بیان کرده است.<sup>۱</sup>

آنان در بدو امر با زور و قدرت بر مردم سیطره می‌یابند و آنان را مرعوب خود می‌کنند و در استضعاف نگه می‌دارند، به این معنا که توان تفکر و اندیشیدن و امید و رهایی از چنگال مستکبران را از آنان سلب می‌کنند<sup>۲</sup> تا مبدا خطری از ناحیه آنان صورت گیرد: «إِنَّ فُرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ»<sup>۳</sup>، اما در مقابل آنان، خدای متعال با ظهور حجتش خط بطلانی بر طومار تمامی مستکبران عالم می‌کشد و وعده خلافت را به آنان می‌دهد.<sup>۴</sup>

«مستضعف» در نگاه قرآن و روایات به دو معنا اطلاق شده است:

۱. کسانی که از نظر زندگی مادی در فشارند؛ مانند آنچه در سوره قصص به آن اشاره شده: «و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۵</sup>.

۲. کسانی که از نظر دینی و اعتقادی در فشار واقع شده‌اند و قادر بر هجرت از محل زندگی خود نیستند: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»<sup>۶</sup>. این آیه ناظر به مسلمانان مکه است که توانایی هجرت نداشتند و مشرکان به آنها اجازه نمی‌دادند مراسم دینی خود را آزادانه انجام دهند. قرآن مسلمانان مدینه را تشویق به نجات آنها از چنگال مشرکان می‌کند و آنان را مستضعف می‌نامد.

اما این واژه معنای سومی هم دارد که اینگونه بیان شده: «آن کسی است که توانایی بر تحقیق از حق و شناخت آن را ندارد، خواه بر اثر ضعف فکری باشد یا عدم دسترسی به منابع تحقیق»<sup>۷</sup>؛ زیرا طبق روایت امام باقر<sup>علیه السلام</sup> این افراد این چنین معرفی شده‌اند: «هو الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةَ إِلَى الْكُفْرِ فِيْكَفِر وَ لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ، لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ؛ مستضعف کسی است که

۱. «نهج البلاغه»، خطبه اول.

۲. جعفری، «نظر قرآن درباره استکبار و استضعاف»، ص ۴۹.

۳. سوره قصص، آیه ۴.

۴. سوره قصص، آیه ۵.

۵. سوره قصص، آیه ۵.

۶. سوره نساء، آیه ۷۵.

۷. مکارم، پیام امام، ج ۷، ص ۲۸۵.

راهی بر شناخت کفر و ایمان ندارد، نه می‌تواند ایمان را اختیار کند و نه می‌تواند کفر را بپذیرد»<sup>۱</sup>. بنابراین می‌توان گفت که مستکبران عالم برای مقابله با جبهه حق همواره تلاش کرده‌اند نیروی تفکر و تعقل را از مردم بگیرند و آنان را در برابر سرنوشت خودشان که همان پیروزی بر ظالمین است، بی‌تفاوت و عاجز و نا امید جلوه دهند؛ زیرا ممکن است جرعه فکری همین توده‌های مستضعف سبب سقوط کاخ‌های مستحکم آنان گردد و با تکیه بر ایمان و امید، استکبار را شکست دهند؛ اما همواره تلاش استکبار بر ممنوعیت هر چه بیشتر آگاهی و تفکر در نیروهای تحت امر خود بوده است. جبهه حق با شناختی که از این جریان به دست می‌آورد، باید با تمام توان خود برای هوشیاری، بصیرت تمام و در مسیر تعالی و رشد نیروهای خود تلاش کند تا آنان را که گرفتار استضعاف فکر و اندیشه گشته‌اند، نجات دهند و نیز با دادن بصیرت به نیروهای جدید، آنان را از گرفتار شدن در دام استکبار آگاه گرداند. تقویت اصل خودباوری اعتقادی و اعتماد به نفس در مقابله با نیروهای استکبار، بهترین راهکار برای مقابله با این سیستم فاسد است. روش‌های غلبه مستکبران بر توده مردم، تلقین این مطلب است که توده مردم بدون تکیه بر ثروتمندان، صاحب‌منصبان و قدرتمندان قادر به ادامه حیات نیستند؛ به طوری که فراعنه خود را خدای مردم در روی زمین و ربّ برای مردم معرفی می‌کردند. قرآن برای مقابله با این جریان فکری، انبیا را موظف کرد در برابر این سیره مستکبران، تعقل و اندیشه مردم را تقویت کنند. از این رو انبیا همواره در پی زدودن جهل و نادانی از مستضعفان و روحیه دادن و اعتماد به نفس بخشیدن و توکل بودند<sup>۲</sup> تا آنکه خدای متعال دستور خودباوری داد و از سستی نهی کرد: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>. امروزه مستکبران این تفکر و شعار را بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند که شرق بدون تکیه بر غرب نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. و با القاء تفکر «ما نمیتوانیم» در جهت سستی اراده‌های پولادین مردم تلاش می‌کنند. اندیشه و تفکر قرآنی برای شکست این باور مسموم، خودباوری و اتکای به نفس است که سبب می‌شود جامعه‌ی منتظر بتواند بر تمام حیل‌های دشمن آگاه شود و با آن مقابله کند. روایتی از امیرالمؤمنین بر این مطلب اشاره دارد و می‌فرماید: اگر قدرت داشتی، نباید در جهاد با دشمن سستی کنی و از باب قدرت وارد شو:

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه اول.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.



... فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ وَعَرَفَ اللَّهُ تَعَالَى حَرَجَ الْمُسْلِمِينَ أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَلَمَّا قَوِيَ الْإِسْلَامُ وَكَثُرَ الْمُسْلِمُونَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ فَتَسْخَتْ هَذِهِ الْأَيَّةُ الْأَيَّةُ الَّتِي أُذِنَ لَهُمْ فِيهَا أَنْ يُجَنَحُوا...<sup>۱</sup>

حدیث «الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ»<sup>۲</sup> نیز مؤید کلام ماست؛ زیرا در این روایت به یکی از صفات مؤمن اشاره شده که در سایه ایمان که از صفات برجسته منتظران است، همواره با زیرکی و فتانت با تهدیدات دشمن مقابله می‌کند.

## ۲. به بردگی گرفتن انسان‌ها

از دیگر شیوه‌هایی که مستکبران از آن بهره می‌گیرند تا برای اغراض پلیدشان نیروسازی کنند، این است که انسان‌ها را زیر سلطه خود درآورند و از آنان برای مقابله با جبهه حق بهره بگیرند. مفسران از آن با «تعبید» یاد کرده‌اند به معنای به بندگی گرفتن؛<sup>۳</sup> یعنی مردم را به زور سر نیزه به اطاعت واداشتن و از حقوق انسانی محروم کردن. «تعبید» از شیوه‌های فرمانروایی فرعون بود که در خطاب حضرت موسی علیه السلام به فرعون چنین آمده بود: تو بنی اسرائیل را به بردگی گرفته‌ای: «أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ».<sup>۴</sup> در این نوع بردگی هر گونه اختیار، آزادی و حقوق انسانی از قشرهای مختلف سلب می‌شود و مردم هیچ اختیاری از خود در قبال کارهایی که به آنان محول می‌شود، ندارند. بنابراین مراد از «تعبید»، پرستش شخص نیست، بلکه مراد مطیع بودن و اطاعت محض از دستورهای آنان است؛ زیرا هر چند فرمانبری‌های اجباری شرعاً عبادت محسوب نمی‌شود، اما از نظر اجتماعی شیوه مستکبران چنین بوده که در ساختار نظام اجتماعی شرایط را طوری به نفع خود فراهم می‌کنند که انسان‌های تحت سلطه خود، همه «عبد» و خودشان «معبود» باشند؛ چنان که امام علی علیه السلام از سیاست ظالمانه امویان چنین خبر داد: «فَاتَّخَذُوا عِبَادَةً حَوْلًا؛ بندگان خدا را به بندگی می‌گیرند».<sup>۵</sup> مؤید این قول سخن

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، ۱۷۵.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ص ۶۸۹.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۶۱.

۴. سوره شعراء، آیه ۲۲.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

حق تعالی در آیه «وَ اَنَا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ»<sup>۱</sup> و ما بر آنان مسلطیم است که سیطره فرعون را بیان می‌دارد. کلام حضرت علی علیه السلام نیز به این نکته اشاره دارد: «اتَّخَذَهُمُ الْفِرَاعِنَةُ عَبِيداً؛ فراعنه آنان را به بندگی گرفته بودند»<sup>۲</sup>. فراعنه آنان را همواره تهدید می‌کردند و تحت شکنجه‌های شدید قرار می‌دادند و مردم بنی اسرائیل راهی برای دفاع نداشتند. پیامد این بردگی و ستم چیزی جز شکنجه‌های زیاد و محرومیت مردم از همه مواهب زندگی و پیشرفت‌های جدید روز نبود.

از مهم‌ترین اصول دولت مهدوی، اصل حریت و عدم بیعت با هیچ جناح و حکومت طاغوتی است. حریت مهم‌ترین عاملی است که سبب می‌شود انسان در مقابل ظالمان آزادانه مواضع توحیدی خود را بیان کند. حریت و آزادی در اندیشه سیاسی مهدویت، با آزادی که استکبار و مکتب لیبرالیسم از آن دم می‌زند، تفاوت دارد. از نگاه جبهه حق حریت و آزادی در سایه تبعیت از دعوت انبیا معنا پیدا می‌کند. قرآن به همین مضمون اشاره کرده و فرموده است: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»<sup>۳</sup>. انبیای الهی آمدند تا به مردم بگویند خدا را پرستش کنند و غل و زنجیرهایی را که بر تن و جان انسان‌ها بود، باز کنند؛ زیرا انسان تنها در مسیر بندگی به غایت کمال (مادی و معنوی) خواهد رسید. بنابراین تربیت انسان‌ها جهت اندیشه‌های ناب توحیدی و مبارزه با استکبار و آزادی از بند اسارت آنان، از راه‌های مقابله با روش کاملاً شیطانی است و این راه‌ها باید در جبهه حق مورد بررسی و مطالعه قرار گیرند.

طبق روایات یکی از حکمت‌های غیبت حضرت مهدی علیه السلام، عدم بیعت امام عجل الله فرجه با خلفای جور و طاغوت‌هاست. آن حضرت برای اینکه مثل پدرانش مجبور به بیعت با آنان نشود، به فرمان خدا از چشم مردم مخفی شد. زمانی که او ظهور می‌کند، بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری را حتی به صورت تقیه بر گردن ندارد. او قیام می‌کند؛ درحالی‌که حکومت هیچ یک از جباران و حکومت‌های مختلف را تمکین نمی‌کند و از راه تقیه نیز حکومت‌های غیر اسلامی را در ظاهر تأیید نخواهد کرد. آیا این چیزی جز حریت و آزادی است؟ آیا منتظران نباید آن قدر آزادی و حریت داشته باشند که دشمن از هیچ ابزار فشاری نتواند آنان را برای رسیدن به منافع شوم خود تحت فشار قرار

۱. سوره اعراف، آیه ۱۲۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

دهد یا آنها را تهدید کند؟ امام زمان علیه السلام خود در این زمینه مرقوم فرموده است:

و اما علّة ما وقع من الغيبة، فإنّ الله عزّ و جلّ يقول: يا أيّها الّذین آمنوا لا تسألوا عنّ أشياء...  
انه لم یکن احد من آبائی الاّ وقعت فی عنقه بیعتة لطاغیة زمانه و اتی اخرج حین اخرج و لا  
بیعة لاحد الطواغیت فی عنقی؛<sup>۱</sup> اما در مورد علت غیبت، خدای متعال می‌فرماید: «ای کسانی  
که ایمان آورده‌اید، هرگز از مسائلی نپرسید که اگر فاش شود، شما را اندوهگین می‌سازد...».  
هر یک از پدران من بیعتی از طاغوت‌های زمان به گردن داشت، ولی من به هنگامی ظهور  
خواهم کرد که بیعت احدی از طاغوت‌ها برگردنم نباشد.

این سخن نشان از حریت و آزادی جبهه مهدوی در مقابل استثمار و به بند کشیده شدن آنان است.

### ۳. تحمیق

روش دیگر مستکبران برای نیروسازی علیه جبهه حق، تحمیق است. تحمیق به معنای نسبت دادن  
حماقت به شخص<sup>۲</sup> و در اصطلاح به معنای سلطه استکبار بر مردم است، به طوری که توان فکر و  
اندیشه و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل از مردم گرفته شود و مستکبران هر نوع سلطه‌ای را بر  
مستضعفان جامعه داشته باشند.<sup>۳</sup> نمونه‌هایی در تاریخ انبیا در قرآن وجود دارد که برخی از آنها را نقل  
می‌کنیم:

### نمونه اول

بارزترین مورد در داستان قوم بنی‌اسرائیل و فرعون مشهود است که چون حضرت موسی علیه السلام قصد  
کرد در جامعه استکبارزده فرعون برای دعوت به توحید قیام کند، مستکبران او را به مبارزه فرا خواندند  
و ساحران را برای مبارزه با او بسیج کردند. در جامعه استکباری عصر فرعون، حاکمان مستکبر چنان از  
عدم قیام توده عوام آسوده خاطر بودند که حاضر شدند این مبارزه در حضور آنان برگزار شود:

فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَ لَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى \* قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَ أَنْ  
يُخْشِرَ النَّاسُ صُحًى؛ هم اکنون موعدی میان ما و خود قرار ده که نه ما و نه تو، از آن تخلف  
کنیم، آن هم در مکانی هموار. گفت: موعد من و شما روز زینت، به شرط اینکه در نيمروز و

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲. فیروزآبادی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۴۲.

۳. سروش، استکبار و استضعاف در قرآن، ص ۱۰۰.

هنگام اجتماع همه باشد.<sup>۱</sup>

درباریان مردم را جمع کردند تا با هیاهو و شعار، سبب تقویت روحیه ساحران شوند و در صورت پیروزی، آنان را تشویق کنند و از اینکه ممکن است مردم تحت تأثیر موسی قرار گیرند، هراسی نداشتند و خیالشان از این جهت راحت بود؛ زیرا اصلاً مردم توان تشخیص حق از باطل را نداشتند:

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ\* لَعَلْنَا نَتَّبِعَ السَّحْرَةَ أَنْ كَانُوا هُمْ الْغَالِبِينَ؛ و به مردم گفته شد:

آیا شما اجتماع می‌کنید تا اگر ساحران پیروز شدند، از آنان پیروی کنیم؟<sup>۲</sup>

سپس ساحران با (سحر و) کارهای عجیب و غریب، چشم مردم را سحر کردند و چنان بر ذهن و فکر آنان غالب آمدند، که دیگر توان فکر، تجزیه و تحلیل نداشتند:

«سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ أَسْرَوْهُمُ وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ؛ چشم مردم را سحر کردند و آنان

را ترساندند و سحر عظیمی پدید آوردند».<sup>۳</sup> و هر آنچه ساحران انجام می‌دادند، مردم هم

می‌پذیرفتند.

این نوع حرکت همان تحمیقی است که همه مستکبران و ظالمان برای بسط حاکمیت خود از آن

بهره گرفته‌اند.

## نمونه دوم

در سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود، زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام به دربار نمرود رفت تا او را به توحید دعوت کند، نمرود با او بر ربوبیت خدا احتجاج کرد. حضرت ابراهیم علیه السلام دلیل ربوبیت خدا را زنده کردن و میراندن انسان‌ها معرفی کرد، ولی نمرود در مقابل برای باطل کردن دلیل حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داد دو زندانی را بیاورند: یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد و با این کار می‌خواست ادعا کند که من نیز چنین توان و قدرتی دارم که هم بمیرانم و هم زنده کنم: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أَمِيتُ».<sup>۴</sup> حضرت ابراهیم علیه السلام در پاسخ به عوام‌فریبی آنان فرمود که اگر راست می‌گویی، او را که کشته‌ای، زنده کن. نمرود نتوانست،

۱. سوره طه، آیات ۵۸ و ۵۹.

۲. سوره شعراء آیات ۳۹ و ۴۰.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۱۶.

۴. سوره بقره، آیه ۲۵۸.

ولی مردم حاضر در آن صحنه، متوجه عوام‌فریبی نمرود نشدند و عمل او را مصداق زنده کردن و میراندن پنداشتند و نتوانستند باطل بودن ادعایش را دریابند.

حضرت ابراهیم علیه السلام که نماینده جبهه حق بود، با استدلال دیگری وارد شد تا شاید بتواند وجدان خفته مردم را بیدار کند. از این رو فرمود: «انَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ؛ خداوند خورشید را از مشرق می‌آورد، پس (تو اگر خدایی) آن را از مغرب بیرون آر». با این استدلال بود که نمرود میهوت و درمانده شد، اما این روش هم برای مردم مفید نیفتاد تا اینکه داستان شکستن بت‌ها مطرح شد و او حضرت ابراهیم علیه السلام را در حضور مردم محاکمه کرد، به این بهانه که ما قصد داریم از عقاید، دین و خدایان مردم دفاع کنیم: «فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ»<sup>۱</sup> او را در برابر دیدگان مردم بیاورید تا گواهی دهند». به تعبیر یکی از مفسران در ذیل این آیه، در نزد نمرودیان «جنایتی بی‌سابقه توسط یک جوان ماجراجو در شهر رخ داده بود که بنیان دینی مردم محیط را به لرزه درآورده بود»<sup>۲</sup>.  
مقابله با طاغوت و استکبار در نگاه حضرت ابراهیم علیه السلام به قدری مهم است که مبارزه و مذاکره علمی او به منظور بیداری و بصیرت‌افزایی با افکار عمومی چندین مرحله داشت. وظیفه جبهه حق برای مقابله با این حرکت استکبار نیز باید همانند حضرت ابراهیم علیه السلام روشنگری و افزایش بینش توحیدی و بصیرت‌افزایی باشد. ارائه بینش توحیدی به مردم سبب مصونیت از مسائل شرک‌آلود و کفرآمیز مدعیان استکبار می‌شود و بصیرت‌سیاسی و اجتماعی سبب عمق بخشیدن به رویارویی با مشکلات جامعه می‌گردد. وجود جهل و کج‌فهمی بین مردم در دوران قبل از ظهور منجر به فجایع و حوادث تلخ فراوانی می‌شود و تا هنگامه ظهور و تشکیل حکومت جهانی امام زمان علیه السلام ادامه پیدا می‌کند تا اینکه آن حضرت علیه السلام این وضع را تغییر می‌دهد و جهل و نادانی مردم را مداوا می‌کند و به آنان حکمت و دانایی و بصیرت عمیق می‌بخشد:

يَمْلَأُ اللَّهُ عَرْوَجَلَّ بِهٖ الْاَرْضَ نُوْرًا بَعْدَ ظَلْمَتِهَا وَّ عَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا؛ خدای عزوجل به وسیله او (قائم) زمین را پس از تاریکی آن، از نور آکنده می‌سازد و پس از ستم آن، از داد پر می‌نماید و آن را پس از جهل و نادانی، از دانش مالا مال می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. سوره انبیاء، آیه ۶۱

۲. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۳۷.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵.

در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده:

قائم ما زمانی که قیام کند، با جهل و نادانی مردم رو به رو می‌شود، جهلی بسیار شدیدتر و سخت‌تر از جهالت زمان پیامبر. عرض کردم: آن چگونه خواهد بود؟ فرمودند: پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله زمانی به پیامبری برانگیخته شد که مردم سنگ، صخره، چوب و مجسمه‌های چوبی می‌پرستیدند، قائم ما زمانی که قیام می‌کند، به سوی مردم می‌رود، در حالی که مردم کتاب خدا را تأویل می‌کنند و با کتاب خداوند سعی در رد دعوت ایشان دارند؛ سپس فرمودند: به خدا سوگند، عدالت ایشان همچون گرما و سرما وارد خانه‌های آنها می‌شود.<sup>۱</sup>

از برکات ظهور حضرت حجت و تشکیل دولت مهدوی این است که عقول مردم به کمال می‌رسد: «خَالِدِ الْكَاذِبِيَّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَحْلَامَهُمْ».<sup>۲</sup>

#### ۴. فریب، خودعه و جنگ روانی

از دیگر روش‌هایی که استکبار برای جذب و نیروسازی استفاده کرده، فریب افکار عمومی و ایجاد جنگ روانی است. امروزه استکبار جهانی با ابزار رسانه از چنین ترفندی برای سلطه بر دولت‌ها استفاده می‌کند. از آنجا که بیشتر مردم سواد رسانه‌ای کافی ندارند، معمولاً در دام این شیاطین می‌افتند. با این شیوه موجبات نارضایتی مردم از دولت‌ها و به دنبال آن اعتراضات و در نهایت سقوط حکومت‌ها فراهم می‌شود که در آخر، حکومتی را که خودشان بخواهند، بر سر کار می‌آورند.

«خدعه» در لغت به معنای «چیزی است که به وسیله آن انسان فریب داده می‌شود».<sup>۳</sup> از خدعه نهی شده است، ولی چون در جنگ راهی برای شکست دشمن و فائق آمدن بر حيله خصم است و می‌توان به وسیله آن بهترین ضربات را بدون نامردی و خیانت و پیمان‌شکنی و زیر پا گذاشتن اصول انسانی به دشمن وارد کرد، مجاز دانسته شده است.<sup>۴</sup> اما فریب و غدر در لغت به معنای ترک وفا و شکستن پیمان است.<sup>۵</sup> در واقع روشی غیر انسانی و غیر اخلاقی برای غلبه بر دشمن است؛ مانند آلوده کردن آب و

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۷.

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۶۷۵.

۳. فیومی، مصباح المنیر، ص ۶۵.

۴. حاجی زاده، انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امام علی، ص ۲.

۵. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۲۰.

مسموم کردن غذا برای ضربه زدن به دشمن.

این نوع حرکت روشی شیطنت‌آمیز و همراه با مکر و حيله است. مستکبران با اغراض خاص شیطانی، از خدعه و نیرنگ برای تسلط بر مردم بهره می‌گیرند. آنان برای خاموش کردن فریاد حق طلبانه انسان‌های الهی، فضای جامعه را از دروغ و تهمت پر می‌کنند و با تهییج اذهان عمومی مانع بیان حقایق و تشخیص حقیقت برای توده مردم می‌شوند.

از این رو در تاریخ پیوسته پیامبران را «ساحر» یا «مجنون» معرفی می‌کردند: «ما اتی من قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْتُنُوتٌ»<sup>۱</sup> هیچ پیامبری پیش از آنان نیامد، مگر آنکه گفتند: جادوگر یا دیوانه است. در برابر دعوت موسی نیز فرعون می‌گفت: «أَتَىٰ أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ»<sup>۲</sup> می‌ترسم او دین شما را عوض کند یا فساد را در زمین آشکار سازد. فرعون به مردم القا می‌کرد که شما خود دین و آیین دارید و با بودن موسی ما از دو جهت نگران شما هستیم: یکی آنکه عقیده شما را بگیرد و دیگر آنکه اختلاف افکنی و فساد کند.<sup>۳</sup> از تعبیر علامه طباطبایی به دست می‌آید که با این گونه «اتهامات سیاسی» می‌خواستند مردم را از او جدا و از نفوذ افکارش جلوگیری کنند. فرعونیان شایع کردند که موسی دشمنی است که می‌خواهد با حيله شما را از خانه‌هایتان آواره کند.<sup>۴</sup> امروزه دشمن با ابزار رسانه به بد جلوه دادن نیروهای انقلابی و تروریست خواندن جبهه حق مشغول است و همین روش را برای از میان برداشتن رقیبانشان به کار می‌گیرند. در دولت مهدوی و جبهه حق این هوشیاری باید به حدی باشد که نیروهای حزب الله فریب این عناصر نفوذی را نخورند و با احتیاط به حوادث نگاه کنند تا بتوانند از دسیسه‌ها و ترفندهای آنان آگاه گردند و با آنان مقابله کنند.

## ۵. سرکوب و تحقیر حق طلبان

از دیگر روش‌های استکبار برای غلبه بر مردم، سرکوب و تحقیر آنان است. سرکوب حق طلبان با زندان، تبعید، شکنجه و کشتار انجام می‌گیرد. این اقدامات سرکوبگرانه گاه پیش از ظهور و تکوین نطفه‌های انقلاب و به منظور پیشگیری از اقدامات ظلم‌ستیزانه و اعتراض انجام می‌شود و گاه پس از

۱. سوره ذاریات، آیه ۵۲.

۲. سوره غافر، آیه ۲۴.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۳۲۸.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۳۲۷.

ظهور انقلاب برای از بین بردن فریادهای اعتراض و نابود کردن چهره‌های انقلابی صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup> در داستان سحره فرعون، وقتی ساحران به حقانیت موسی علیه السلام ایمان آوردند، فرعون ساحران مؤمن را تهدید کرد: «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ».<sup>۲</sup>

در آیات متعددی از قرآن کریم، تحقیر توده‌های مستضعف به عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگ استکباری معرفی شده است؛ برای نمونه خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ؛ هرگز به مؤمنانی که در نظر شما خوار می‌آیند، نمی‌گویم که خداوند خیری به آنان نخواهد داد. خدا به نهان آنان آگاه‌تر است و (اگر آنان را برانم یا مایوس کنم) از ستمکاران خواهم بود.<sup>۳</sup>

این آیه پاسخ حضرت نوح علیه السلام به مستکبران قومش است؛ زیرا در آیات قبل بینش مستکبران را درباره‌ی مؤمنان که از قشرهای مستضعف جامعه هستند، بیان کرده و بیان شده است که مستکبران مؤمنین را اراذل و اوباش و ساده‌لوح می‌دانستند. همچنین معتقد بودند خداوند به محرومان و مستضعفان هیچ خیر و سعادت نمی‌دهد و به همین دلیل باید تحقیر شوند.<sup>۴</sup>

مستکبران دنیاپرست که همه چیز را از دریچه افکار خود به همان رنگ مادی می‌بینند، تمام احترام و شخصیت را در داشتن ثروت و مقام و موقعیت‌هایی هم وزن این دو می‌پندارند. بنابراین تعجب نیست مؤمنان راستینی که دستشان از مال و ثروت تهی بود، در قاموس آنها به عنوان «اراذل» معرفی کردند و با حقارت و پستی به آنها بنگرند. این نگرش منحصر در قوم نوح نبود، بلکه مؤمنان مستضعف مخصوصاً جوانان انقلابی را که اطرافش را گرفته بودند، تهی‌مغز و کوتاه‌فکر و بی‌سر و پا می‌دانستند.<sup>۵</sup> تاریخ نشان داده است که این منطق در برابر پیامبران دیگر نیز وجود داشت، مخصوصاً در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان نخستین.

نظیر این منطق در عصر ما نیز مشاهده می‌شود و مستکبران فرعون‌صفت، با اتکا به قدرت شیطانی

۱. فرقانی، استکبار ستیزی در قرآن، ص ۶۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۴.

۳. سوره هود، آیه ۳۱.

۴. سلیمی، تبیین مفهوم استکبار و جایگاه آن در قرآن و روایت، ص ۸.

۵. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۷۹.



خود، مؤمنان راستین را متهم به تمام این امور ناروا می‌کنند و همان عناوین را به مخالفان خود نسبت می‌دهند، ولی هنگامی که این محیط فاسد با انقلاب الهی مانند انقلاب حضرت مهدی علیه السلام پاکسازی شد، این گونه معیارهای سنجش در شخصیت انسان‌ها نیز همراه سایر عناوین موهوم به زباله‌دان تاریخ ریخته می‌شوند و مقیاس‌های اصیل و انسانی به جای آنها می‌آید؛ مقیاس‌هایی که در متن زندگی انسان قرار می‌گیرد و واقعیت‌های عینی روی آنها استوار است و یک جامعه پاک و آزاد از آنها مایه می‌گیرد؛ همچون ایمان، علم و آگاهی، فداکاری و گذشت، تقوا و پاکدامنی، شهامت و شجاعت، تجربه و هوشیاری، مدیریت و نظم و مانند اینها.<sup>۱</sup>

## ۶. ایجاد اختلاف در بین طبقات مختلف مردم

از دیگر روش‌های استکبار در نیروسازی، بهره‌گیری از روش تفرقه و اختلاف در بین توده‌های مختلف مردم است که در روش حکمرانی فرعون و سایر پادشاهان مشهود است؛ از باب نمونه می‌توان به این آیه اشاره کرد: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِّنْهُمْ»<sup>۲</sup> فرعون در زمین بلندپروازی کرد و اهل آن را دسته‌دسته ساخت و گروهی را به استضعاف گرفت.»

مستکبران برای تقویت و استحکام پایه‌های حاکمیت خود و برای در امان بودن از خشم توده‌های مردم ستم‌دیده، ناگزیرند از روش ایجاد اختلاف و درگیری‌های قومی و قبیله‌ای بهره‌گیرند.<sup>۳</sup> آنان گروه‌ها را علیه یکدیگر تهییج می‌کنند و به جان هم می‌اندازند و خود آتش‌بیار معرکه می‌شوند تا انرژی و نیروی آنان در این درگیری‌ها مصرف شود و دیگر فرصت تفکر درباره حاکمیت و ظلم‌های آنان را نیابند. روش فرعون نیز همین گونه بود و قبطیان را بر بنی‌اسرائیل چیره ساخته و آتش جنگ را میان این دو گروه شعله‌ور کرده بود. در جبهه حق و جامعه مهدوی، این روش کاملاً بر عکس است؛ زیرا جامعه قرآنی جامعه‌ای است که همه را در زیر سایه چتر حمایتی اسلام جمع می‌کند چرا که شعار اسلام این است که «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا»<sup>۴</sup> زیرا در تفرقه و جدایی، جز دشمنی و کینه نیست.

۱. همان، ص ۸۰.

۲. سوره قصص، آیه ۴.

۳. فرقانی، استکبار ستیزی در قرآن، ص ۶۶.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

## ۷. انکار حقایق

یکی از بهترین روش‌هایی که مستکبران از آن بهره بردند تا نیروهای مقاومت و جبهه حق را ضعیف سازند، انکار حقایق دینی است. کاملاً خلاف آن چیزی که نیروهای جبهه حق و منتظران به آن شعار می‌دهند. زیرا شعار شیعه «فَالْحَقُّ مَا رَضِيَئُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخَطُئُمُوهُ»<sup>۱</sup> است. آیات قرآن نیز انکار رسالت انبیاء و مخالفت با آنان را یکی از ویژگی‌های فرهنگ استکباری معرفی کرده است؛ برای نمونه در این آیه می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۲</sup> ما هیچ بیم‌دهنده‌ای به قریه‌ای نفرستادیم، جز آنکه توانگران عیاشش (مستکبران) گفتند: ما به آنچه شما را بدان فرستاده‌اند، ایمان نمی‌آوریم». در این آیه مترفین طغیانگر اولین مخالفین پیامبران معرفی شده‌اند. در قرآن کریم علت مخالفت آنان با راهبران الهی چنین بیان شده است که این گروه تعلیمات انبیا را از یک سو مزاحم کامجویی و طغیان خود می‌دیدند و از سوی دیگر این تعلیمات چون در جهت حمایت از حقوق محرومان بود، مستکبران آن را انکار می‌کردند.<sup>۳</sup>

مهدویت نیز یکی از موضوعاتی است که استکبار آن را انکار کرده است. کامل سلیمان در این زمینه می‌نویسد:

مسئله مهدویت به صورت یکی از ضروریات دین مقدس اسلام درآمد که منکر آن از آیین اسلام بیرون خواهد بود و آن مضمون حدیثی است که علمای اهل سنت از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده‌اند: «مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ؛ هر کس مهدی را انکار کند، به راستی کافر است». گروهی از علمای اهل سنت به مضمون این حدیث فتوا داده‌اند.<sup>۴</sup>

در بعضی از روایات امام صادق علیه السلام درباره انکار «مهدی» در زمان غیبت به شیعیان هشدار می‌دهد تا مبدا در گروه مستکبران داخل شوند و بدین وسیله اذهان شیعیان را برای پذیرش مسئله غیبت آماده‌تر می‌سازد؛ برای نمونه ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که فرمود: «اگر صاحبان غیبت نمود، مبدا او را انکار نمائید».<sup>۵</sup>

۱. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۲. سوره سباء، آیه ۳۴.

۳. مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۰۶.

۴. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۱۵۷.

۵. نعمانی، الغیبه، ص ۱۰۲.

بنابراین انکار حقایق نیز یکی از روش‌های دشمن در نیروسازی است که باید با آن مقابله کرد و با معرفی شخصیت حقیقی معصومین و عملکرد آنان به این آگاهی رسید که آنان در پی تعالی و تکامل جوامع هستند.

## نتیجه

مستکبران به عنوان دشمن اصلی در لباس کفر، شرک و نفاق با ابزارهای گوناگون به نبرد اسلام و مسلمین می‌آیند. آنان دارای ویژگی‌هایی چون فخرفروشی، تکبر، انکار واقعیت‌ها و تحقیر توده‌های مستضعف هستند و از این روش‌ها برای پیشبرد اهداف شیطانی خود بهره می‌برند. در این میان یکی از شیوه‌های مبارزه با اسلام، کادرسازی و پرورش نیرو برای مقابله با اسلام و مسلمین است. در این روش استکبار با روش‌های مختلف مانند استضعاف مردم، تحمیق، بردگی و جنگ روانی نیروسازی می‌کند. نیروهای جبهه حق و منتظران امام زمان عجل الله فرجه به عنوان پیش‌قراولان این نبرد برای مقابله با استکبار باید شناخت کافی از این جریان داشته باشند تا بتوانند علاوه بر شناخت روحیات و روش‌های آنان، به مستکبران پاسخ بدهند و برای مبارزه به توانمندی‌ای مانند آنان برسند.

بنابراین نیروهای انقلابی و منتظر با بصیرت‌افزایی، پرورش روحیه جهاد و استقامت، تقویت و آگاه شدن از مسائل روز، تقویت روحیه حریت و آزادی و پیروی از ولایت می‌توانند اقدامات استکبار را خنثا کنند.

## منابع

※قرآن کریم

※نهج البلاغه

۱. حاجی‌زاده، یدالله، **انجام خدعه و ترک غدر در سیره نظامی امام علی**، نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۵، تهران، سال ۱۳۹۰،
۲. راغب اصفهانی، محمد، **مفردات الالفاظ القرآن الکریم**، یک جلد، نشر دارالقلم، چاپ پنجم، بیروت، ۱۴۱۶ق، ۱۳۷۴ ش.
۳. رهبر، محمدتقی، **استکبار و استضعاف از دیدگاه قرآن**، یک جلد، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۳۶۶.
۴. زبیدی، سید مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، دارالفکر بیروت- لبنان، ۱۴۱۴.
۵. ساروخانی، باقر؛ **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**، یک جلد، نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ تهران.
۶. سروش، محمد، **استکبار و استضعاف در قرآن**، پژوهشگاه ولی فقیه در سپاه، یک جلد، نشر پژوهشگاه سپاه، چاپ اول، تهران بی تا.
۷. سلیمی وردجانی، افشین، **تبیین مفهوم استکبار و جایگاه آن در قرآن و روایت**، مجله اندیشه سیاسی در اسلام، سال پنجم، ش ۲۰، ۱۳۹۷ش.
۸. صدوق، محمد بن علی بابویه، **کمال الدین و تمام النعمه**، ترجمه آیت الله کمره ای، دو جلد، نشر جامعه مدرسین، چاپ سیزدهم، قم، ۱۳۸۷ش.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمد باقر موسوی اصفهانی، ناشر اسماعیلیان، دارالکتب الاسلامیه، ۲۰ جلد، چاپ دهم، قم، ۱۳۷۷ش.
۱۰. طریحی، فخر الدین، **مجمع البحرین**، ۶ جلد، نشر مکتبه المرتضویه، چاپ شش، تهران، ۱۳۷۵ش.
۱۱. فرقانی، قدرت الله، **استکبارستیزی در قرآن**، یک جلد، نشر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، دارالکتب الاسلامیه، ۷ جلد، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۳. قمی، شیخ عباس، **مفاتیح الجنان**، نشر زائر، یک جلد، چاپ دوازدهم، قم، ۱۳۸۹ش.

۱۴. کاظمی، علی اصغر؛ **روش و بینش در سیاست**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، یک جلد، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۵. کامل سلیمان، **يوم الخلاص في ظل القائم المهدي**، مؤسسه انصارالحسين الثقافيه، یک جلد، چاپ سوم، تهران، ۱۹۹۱ م.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي**، تهران، ۸ جلد، نشر دارالکتب اسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۷۰ ش.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار عن جامع الدرر الاخبار**، نشر دار الاحیاء التراث العربی، ۱۱۱ جلد، چاپ سوم، بیروت ۱۴۰۳ ق.
۱۸. محمدی، منوچهر، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، نشر دادگستر، یک جلد، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۱۹. مصطفوی، سید حسن، «**التحقیق فی کلمات القرآن**»، نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴ جلد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، **پیام امام (شرح نهج البلاغه)**، نشر مدرسه امیر المومنین (ع)، ۱۵ جلد، قم، ۱۳۹۳ ش.
۲۱. \_\_\_\_\_، **تفسیر نمونه**، نشر مدرسه امیر المومنین (ع)، ۲۸ جلد، چاپ هفدهم، قم، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. مکرّم، محمد، ابن‌منظور، **لسان العرب**، نشر دارالفکر و الطباعه، ۱۶ جلد، چاپ اول، بیروت، ۱۳۶۹ ش.
۲۳. مهدیان‌فر، رضا، **استکبار و استضعاف در قرآن**، نشریه معرفت، شماره ۸، آبان ۱۳۹۷.
۲۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، **الغیبه**، ترجمه محمد جواد غفاری، یک جلد، چاپ دوم، نشر صدوق، تهران، ۱۳۸۷ ش.

